

تفسیر مفهوم مَشْهَد و بررسی سازواره‌های آن با الگوی شبستانِ نُه گنبد؛ مطالعه‌ی موردی: مشهد حاجی پیاده بلخ

عرفان حیدری^{۱*}، حمیدرضا انصاری^۲، پرنیان ساعی^۳

^۱پژوهشگر دوره دکتری، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

^۲استادیار گروه معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳دانشجوی کارشناس ارشد معماری پایدار و طراحی منظر، گروه معماری منظر، دانشکده پیاجنزا، دانشگاه پلی تکنیک میلان، پیاجنزا، ایتالیا.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۳، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵)

چکیده

مقاله در پی شناخت مفهوم مشهد و بررسی الگوی فرمی آن است. برای دستیابی به این شناخت مصادیق مختلف تحلیل گردیده و الگو، مبانی و ریشه‌های هر یک مورد مطالعه قرار گرفته است. بررسی الگوهای فرمی مشهد حاکی از دو گونه‌ی، قبه‌ای و شبستان نُه بخشی است. بخش مطالعه موردی پژوهش به توصیف مشهد حاجی پیاده بلخ به عنوان مصادقی با الگو و کارکرد مشابه اختصاص دارد. هدف تحقیق، تبیین مفهوم مشهد از جنبه‌ی ساختاری- عملکردی و بررسی سازواره‌های آن با الگوی شبستان نُه گنبد است؛ که با روش تفسیری-تاریخی و موردکاوی در پی پاسخ به سه سؤال است: (۱) به لحاظ عملکردی چه مفاهیمی از کاربرد مشهد قابل بازخوانی است؟ (۲) چه سازواره‌های بین شبستان نُه گنبد با مفهوم مشهد و سیر تکامل و تداوم آن وجود دارد؟ (۳) به عنوان یک مطالعه موردی: بنابر تفسیر تاریخی مشهد حاجی پیاده بلخ، چه سازواره‌های بین شبستان نُه گنبدی آن با مفهوم مشهد وجود دارد؟ نتایج تحقیق نشان داد که مفهوم مشهد، الزاماً اشاره‌ای صرف به آرامگاه نیست؛ بلکه می‌تواند واجد صورتی نمادین و یادمانی هم باشد که در بسیاری از مصادیق مقدم بر جنبه زیارتگاهی آن است. در مواردی مفهوم مشهد همراه با الگوی شبستان نُه گنبد ساختار می‌یابد. هم‌چنین این تحقیق، مشهد حاجی پیاده بلخ را در هر سه دوره‌ی ساخت و تغییر، دارای هویتی متناظر با مفهوم مشهد می‌یابد.

واژه‌های کلیدی

مَشْهَد، شبستانِ نُه گنبد، مربع نُه بخشی، مسجد کوچک مقیاس، حاجی پیاده بلخ.

مقدمه

۱۳۷۵، ۱۸). ناصر خسرو هم در توصیف مشهد طرابلس: فرم آن را در مشابهت با ساختار ریاط می‌یابد و به تمایز معماری آن با بقاع متبرکه‌ای همچون مرقد امام علی (ع) اشاره دارد (همان، ۲۰).
 ضرورت انجام این تحقیق در سه مرتبه‌ی هم‌پیوند - که شاکله اصلی این تحقیق را می‌دهند - قابل تبیین است. مرتبه‌ی نخست، معطوف به تبیین مفهوم مشهد است؛ که در بسیاری موارد تنها جنبه‌ی آرامگاهی آن شناخته و مورد مطالعه قرار گرفته است. مرتبه‌ی دوم به واکاوی سازواره‌ی مفهوم مشهد با شبستان نه‌گنبد اختصاص دارد. این سازواره‌ی در مواردی به صورت تداوم یک الگو نمود داشته که البته، کم‌تر مورد بررسی قرار گرفته است. طرح این دو مرتبه مبتنی بر شکاف دانشی است که در کتاب هنر و معماری/اسلامی شناسایی گردید. محققین در کتاب مذکور، این الگو را به نوع نادری از مساجد با مفهوم ناشناخته نسبت می‌دهند (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۹۶، ۲۴۱). مرتبه‌ی سوم، وابسته به ارائه‌ی یک گواه برای محک دعوی این پژوهش است که در قالب مطالعه‌ی موردی به آن پرداخته می‌شود. هدف تحقیق، تبیین مفهوم مشهد از جنبه‌ی ساختاری-عملکردی و بررسی سازواره‌ی آن با الگوی شبستان نه‌گنبد است. پژوهش در پی پاسخ به سه سؤال است: ۱. به لحاظ عملکردی چه مفاهیمی از کاربرد مشهد قابل بازخوانی است؟ ۲. چه سازواره‌ی بین شبستان نه‌گنبد با مفهوم مشهد و سیر تکامل و تداوم آن وجود دارد؟ ۳. به‌عنوان یک مطالعه موردی: بنابر تفسیر تاریخی مشهد حاجی پیاده بلخ، چه سازواره‌ی بین شبستان نه‌گنبدی آن با مفهوم مشهد وجود دارد؟

ایجاد آرامگاه و مقبره برای احترام به مقام متوفی در بسیاری از فرهنگ‌ها، امری رایج است. این احترام در هر قوم و ملتی مفهومی خاص دارد؛ که مبتنی بر دین، آیین و سنن ایشان، دارای تمایزاتی است. مصریان بهترین تکنیک‌های ساخت را از مصطبه‌ها و اهرام تا مقابر اِسوان در خدمت به مردگان خویش به کار گرفتند (بانی مسعود، ۱۳۸۳، ۱۴-۱۸). بوداییان هند برای نگهداری خاکستر مردگان خود استوپا بنا نمودند (زارعی، ۱۳۸۹، ۱۶۷). مسیحیان دوران صدر مسیحیت، «کاتاکومب‌ها» را در ادای احترام به شهدای خود ایجاد نمودند (بانی مسعود، ۱۳۸۳، ۱۰۶). در ایران باستان هم، مطالعات سیلک، شهر سوخته، تپه حصار دامغان، گودین تپه، دخمه‌های مادی، مقبره کوروش در پاسارگاد و دخمه‌های تخت رستم، حاکی از وجود مقابر و آرامگاه‌هایی است (معماریان، ۱۳۹۵، ۳۰۶-۳۱۰)؛ که بعد از ظهور اسلام هم تداوم داشته است (Creswell, 1952, 393). بررسی کتب و تاریخ نگاشته‌ها پیرامون مقابر، باز نمای عناوینی همچون آرامگاه، مقبره، مزار، تربت، مرقد و مدفن است، که در قالب‌های منفرد یا تلفیقی قابل تمییز هستند. آرامگاه‌های منفرد بیشتر دارای پلان مربع، هشت‌ضلعی یا دایره هستند و اکثر آن‌ها به صورت تک‌بنا با خصوصیات منحصر ایجاد شده‌اند. گونه‌ی دیگر آرامگاه‌ها در تلفیق یا هم‌جواری با باغ، دارالضیافه، دارالغریب، دارالشفاء و خانقاه طرح می‌گردیدند (معماریان، ۱۳۹۵، ۳۱۴). اما در برخی مکتوبات از واژه‌ای با عنوان «مشهد» یاد می‌شود، که گاهی به صورت آرامگاه و گاهی به معنای یادمان، ذکر آن آمده است. برای نمونه، «مقدسی»^۲ در شرح جغرافیای اسلام به چند مشهد با فرمی مشابه اشاره دارد؛ که مدفونانشان از مرتبطين به رهبران دینی بوده‌اند (اورینتالیس،

روش پژوهش

آن، و اتفاق نظر محققان متقدم از جمله شهریار عدل، بوستانی، هیلن‌برند، گلمبک و پوگانچنکووا بر ویژگی‌های خاص این مشهد، هم از دیگر دلایل انتخاب بوده است. گردآوری داده‌ها در این بخش با مطالعه‌ی اسناد معماری، تصویری و نوشتاری صورت می‌پذیرد. داوری داده‌ها در قالب تفسیر مکتوبات ارائه می‌گردد؛ هم‌چنین با توجه به یافته‌های تحقیق، مدلی فرمی از سیر تغییرات مجموعه در ادوار مختلف نیز شبیه‌سازی شده است. محدوده زمانی تحقیق - با توجه به بررسی سیر تداوم الگوی شبستان نه‌بخشی - از دوران اورارتویی تا ادوار متأخر را شامل می‌گردد. قلمرو مکانی پژوهش علاوه بر بخش دوم مقاله که معطوف به محدوده‌ی جغرافیایی بلخ است، به جهت ارائه مصادیق، ملزم به بررسی نمونه‌هایی در سایر سرزمین‌ها از جمله ایران، عراق، مصر، هند، اسپانیا، یمن و تونس می‌باشد. روش استدلال پژوهش مبتنی بر نظام استقرایی است (نمودار ۱).

پیشینه پژوهش

پژوهش «اولین بناهای یادبود اسلامی» که توسط اورینتالیس (۱۳۷۵) انجام، و در مجله/ثر به چاپ رسیده است؛ سیری از بقاع و متبرکات آرامگاهی، و طرح و الگوی آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. این تحقیق در بخش کوتاهی به مفهوم مشهد می‌پردازد و پس از ریشه‌کاوی و بررسی تمایزات آن با آرامگاه، بیان می‌دارد که مشهد گونه‌ای مجزا از مقابر و دارای جنبه‌ای نمادین است. بخشی از کتاب هنر و معماری

این نوشتار در دو بخش کلی مسأله‌کاوی و موردکاوی به بررسی موضوع می‌پردازد. بخش مسأله‌کاوی دارای دو زیربخش است. در ابتدا، مقاله به صورت تفسیری در پی واکاوی مفهوم مشهد از جنبه‌های عملکردی و کاربردی است. در این مرحله، مکتوبات و اسناد مرتبط با موضوع، مطالعه و تفسیر می‌شوند. سپس با بررسی برخی از الگوهای معماری مرتبط با مفهوم مشهد (الگوهای مورد نظر در حیطه‌ی این پژوهش)، ضمن بررسی مصادیق مختلف، سیری از تداوم الگوی شبستان نه‌بخشی به صورت تفسیری-تاریخی، مورد واکاوی قرار گرفته و مبانی گسترش الگوی شبستان نه‌بخشی در سرزمین‌های اسلامی تفسیر می‌شود. در انجام این مرحله، علاوه بر مراجعه به اسناد و مکتوبات، براساس تحلیل محتوای تصویری در ارتباط با نمونه‌های مشابه به بررسی موضوع پرداخته می‌شود. بخش موردکاوی مقاله، برای ارائه گواه بر یافته‌های بخش نخست، به توصیف مشهد حاجی پیاده بلخ، ریشه‌کاوی و تفسیر موضوعی-کاربردی آن اختصاص می‌یابد. انتخاب مشهد حاجی پیاده بلخ به جهت مختلفی صورت گرفت. نخست در راستای قرابتی است که با پیش فرض‌های این تحقیق در بخش نظری دارد؛ هم‌چنین ماهیت عملکردی این مجموعه، پوشش‌دهنده‌ی مفروضات مقاله است که نتایج این بررسی به‌عنوان تأییدی بر دعوی مقاله در بخش نتیجه‌گیری آورده می‌شود. البته که تا حدودی ناشناخته‌ماندن این مجموعه، الگوی

ستون و سرستون و قوس‌های طاقکان در این منطقه دیده نمی‌شود و با توجه به وجود این ترکیب در مشهد حاجی پیاده، ریشه عاریتی آن، منشعب از طرح‌مایه‌ی ابنیه غرب ایران یا بین‌النهرین بوده است. به نظر، کامل‌ترین پژوهش که فرضیاتی محتمل و مبتنی بر تفسیر را ارائه می‌دهد، تحقیق (Adle, 2011) باشد. این پژوهش، ریشه‌ی مشهد حاجی پیاده بلخ را در آسیای میانه پیش از اسلام و با اتکا به مصادیق موجود در ایران کاوش می‌نماید؛ و بیان می‌دارد: به‌طور قطع، این مشهد یا متأثر از نمونه‌های سامرا، یا تأثیرگذار بر آن‌ها بوده است. هم‌چنین تأثیرات هنر ساسانیان، هنرمندان منطقه‌ی بین‌النهرین، هنر بوداییان و زرتشتیان در این مجموعه، کاملاً مشهود است. شهریار عدل (۲۰۱۱) با بررسی‌های دقیق، حاجی پیاده بلخ را مشهد می‌نامد.

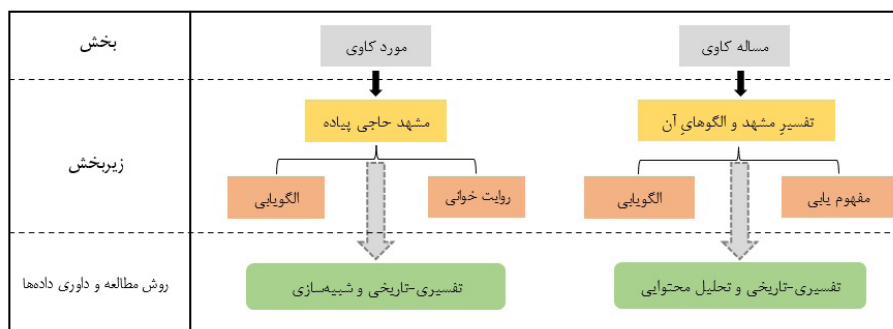
مبانی نظری پژوهش

۱- مفهوم مشهد

در *سنن ابن ماجه*، کتاب *جنائز*، حدیث ۱۵۶۱ آمده است که پیامبر اسلام (ص) پس از تدفین عثمان بن مظعون، سنگ بزرگی روی قبر وی نهاد تا نشانه‌ای بر آن باشد و مسلمانان بتوانند به‌آسانی آن را شناسایی نمایند (ابن ماجه، ۱۳۷۴). سنت مقبره‌سازی در ادوار نخستین اسلام، برای ارج نهادن به منزلت شخصیت‌هایی همچون صحابه پیامبر اکرم (ص) پای گرفت. ساخت مقابر به تداوم در سرزمین‌های اسلامی رواج یافت و موجبات شکل‌گیری جریانی مستقل در ایجاد ابنیه مذهبی را عامل گردید. به تدریج ساخت مقابر علاوه بر مقدسین و تبرکین، برای پادشاهان، فرمانروایان، صاحب مسلکان و توانمندان نیز تداوم یافت. به‌گونه‌ای که این افراد پیش از مرگشان، بنایی باشکوه برای مدفن خویش ایجاد می‌کردند. اما مسأله‌ی مهم برای برپاکنندگان این دست ابنیه، موضوع اعتبار و زیارت بر آن بود. به جهت رفع این مسأله و برای اعتباربخشی به بنا، در بسیاری موارد محرابی به فضای آرامگاه اضافه می‌گردید تا عملاً مقبره را از حالت زیارتگاهی صرف، به‌صورت یک عبادتگاه درآورد (O'kane, 2016, XI). این رویه تا جایی ادامه داشت که در برخی نمونه‌ها، جنبه‌ی زیارتی مقابر در رده نازل‌تری از جنبه‌ی عبادتگاهی آن قرار می‌گرفت و مقبره به‌صورت نماد یا یادمانی خاص شناخته می‌شد (Yeomans, 2006). در همین اثنا است که با مفهومی تحت عنوان «مشهد» مواجه می‌گردیم. این عنوان که بیشتر با معماری مصر^۲ -بالاخص در دوران زمامداری فاطمیان (۲۹۷ تا ۵۶۷ ه.ق) - عجین گردیده، در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی شناخته شده است. اما در شناخت مفهوم مشهد و معنای آن ابهاماتی است که در

اسلامی به نگارش هیلن برند (۱۳۹۸) هم تحلیلی از جایگاه مشهد در معماری مصر و الگوهای آن ارائه می‌دهد. کتاب‌گذاری بر معماری متقدم مسلمانان به تحریر کرسول (۱۳۹۳) هم تحلیلی کوتاه بر مفهوم مشهد با ذکر چند نمونه‌ی موردی صورت می‌دهد. بررسی پیشینه‌ی بخش مطالعه‌ی موردی، در دو قسمت منابع اولیه و منابع تفسیری قابل واکاوی است. منابع اولیه به تحقیقات پوگانکووا، ملکبان شیروانی و گلمیک (Pougatchenkova, 1968)؛ (Melikian-Chirvani, 1969)؛ (Golombek, 1969) بازمی‌گردند؛ که به‌عنوان نخستین محققین و مکتشفین این بنا، به نشر مطالبی پیرامون آن پرداخته‌اند. پوگانکووا (۱۹۶۸) الگوی مشهد حاجی پیاده را به معماری ایران پیش از اسلام نسبت می‌دهد. ملکبان شیروانی (۱۹۶۸) قدمت مشهد بلخ را به سده دوم هجری قمری و پیش از مسجد اعظم بلخ نسبت می‌دهد. اما گلمیک (۱۹۶۹) در نظری تا حدودی متمایز، مشهد حاجی پیاده را نماینده‌ی یک دوره جدید معماری در منطقه می‌داند و الگوی آن را به غرب سرزمین‌های اسلامی و تلفیقی از هنر مدیترانه با بین‌النهرین می‌خواند؛ و جنبه‌ی مشهدبودن این بنا را ضعیف می‌داند. پژوهش «معماری تیموریان در خراسان» که توسط (O'kane, 1987) صورت گرفته است، با بررسی شواهد موجود، ریشه مشهد بلخ را به معماری خراسان نسبت می‌دهد. لازم به ذکر است که اکثر تحقیقات مذکور دلیل متقنی بر فرضیات خود ارائه نمی‌دهند و تنها به بیان تشابهاتی با سایر نمونه‌ها اکتفا می‌کنند.

در بررسی منابع تفسیری باید به تحقیق (Adle, 2011) و (Boostani et al., 2018) اشاره کرد. هم‌چنین کتابچه دوزبانه‌ی منتشرشده توسط بنیاد آقاخان به تهیه‌کنندگی (Edizioni, 2016) که در قالب مجموعه مقالات گردآوری شده است، اطلاعات کاملی از مجموعه ارائه می‌کند. از دیگر تحقیقات، پژوهش (Hillenbrand, 1985) است؛ که تنها به بررسی مشهد حاجی پیاده اکتفا نمی‌کند و با تحقیق پیرامون دو نمونه مشابه در این ناحیه (مسجد ترمذ و مسجد دیگران) بیان می‌دارد که مشهد بلخ متأثر از القای رنگی محلی به‌گونه‌ای از معماری گمشده عباسیان در عراق است و پیگیر نشر الگو تا مصر، آفریقا و اسپانیا می‌شود. این موضوعی است که (Saoud, 2005) هم بر آن نظر صحت می‌گذارد. اما در ادامه فرضی جدید و قابل تأمل هم ارائه می‌دهد. وی مشهد بلخ را نمونه‌ای آزمایشی برای پیدا کردن الگویی در ساخت مساجد کوچک‌مقیاس با هزینه کم، در عین حفظ شأن و منزلت مسجد می‌داند. پژوهش انجام‌شده توسط (کرسول، ۱۳۹۳) با بررسی نمونه‌های معماری شرق ایران، ابراز می‌دارد که تا اوایل عصر اسلامی، شناختی برای ترکیب



مبارک حضرت سیدالشهدا (ع) در آنجا دفن گردیده، در حالی که بیشتر روایات، مدفن سَر مبارک را متمایز از این ناحیه ذکر کرده‌اند. نمونه دیگر، مسجد الجیوشی قاهره ۴۷۸ ه.ق است که برخی مکتوبات آن را مشهد یا آرامگاهی مشتمل بر عبادتگاهی تک‌گنبدی ذکر نموده‌اند. لکن کرسول آرامگاه مذکور را افزوده‌ای متأخرتر از بنیان مسجد می‌داند و با تکیه بر کتیبه بنا که به جنبه یادمانی آن اشاره دارد، وجهی مشهدبودن را در رویکرد نمادآفرینی بنا کاوش می‌نماید. باری، مسأله‌ی مهم در این مشهد اشراف آن بر شهر است که محتمل می‌سازد، هدف از ایجاد این مجموعه، ساخت نماد پیروزی بدرالجمالی به نام خلیفه المستنصر بر آشوب‌ها و بلواهایی است که مدت‌مدتی حکومت فاطمیان را با مشکل مواجه ساخته بود. پس این مشهد را همچون قبه الصخره می‌توان در نقش یک یادمان پیروزی و توبه‌گاه دید که به جهت ثبت رویدادی در تاریخ بنا شده است (اورینتالیس، ۱۳۵۷، ۴۱). تجمع یافته‌های این بخش از تفسیر کاربردی-عملکردی مفهوم مشهد، سه جنبه‌ی زیارتگاهی، نمادین و یادمانی بر این مفهوم را واگویی می‌نماید.

۲- خوانش الگوی فرمی مشهد

این مقاله بررسی الگوی فرمی مشهد را با اتکا به دسته‌بندی هیلن‌برند آغاز می‌کند. چراکه نزدیک‌ترین منظر را به موضع این تحقیق ارائه می‌دهد. هیلن‌برند در توصیف الگوهای مشهد، از دو گونه‌ی قبه‌ای و نه‌بخشی نام می‌برد. گونه نخست به‌صورت مربعی گنبددار محاط در یک مردگرد دیده می‌شود (هیلن‌برند، ۱۳۹۸، ۷۵)، که در صورت‌های مختلف به لحاظ نحوه دسترسی، از یک تا سه‌بخشی تقسیم می‌شود. به‌عنوان مصداق می‌توان از مشهد حیعی الشبیه و مشهد قاسم ابوطیب با ساختار تک‌گنبدی و یک ورودی میانی، و مشهد سیده زقیه با ساختاری تک‌گنبدی و ورودی سه‌گانه نام برد (Yeomans, 2006, 65). الگوی مذکور بیشترین مصادیق خود را در اسوان و قاهره برجای گذاشته و پس از آن، کم‌تر نمودی با این فرم در مصر قابل واکاوی است (هیلن‌برند، ۱۳۹۸، ۷۵). در سایر سرزمین‌های اسلامی هم استفاده از این الگو در ارتباط با مفهوم مشهد نمود دارد. مقبره امام دُر سامرا که بنایی چهارضلعی با چهارستون کناری و قبه میانی آسمانه است، یکی از همین نمونه‌هاست (میشل، ۱۳۸۰، ۲۵۰). این مدل با قدری دخل و تصرف، مشابه چهارطاقی ایرانی است.^۸ هیلن‌برند در تبیین الگوی دوم به تقسیمات سه‌گانه، چهارستون میانی و دهانه‌های متعدد اشاره می‌کند (هیلن‌برند، ۱۳۹۸، ۷۵) که فرمی نزدیک به آپدانه ایرانی را به یاد می‌آورد. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که این الگو، سازواره‌ی مستدامی با مفهوم مشهد داشته و به تناسب محیط ساخت، با تغییر در پوشش آسمانه، دهانه‌های سه‌گانه و فضای میانی، اجرا گردیده است (جدول ۱).

۲-۱. ریشه‌کاوی الگوی مربعی نه‌بخشی

شبهستان نه‌بخشی به فضایی مربع شکل با مقیاس محدود اطلاق می‌شود که بنابر نظام استقرار فضای میانی، به نه بخش مساوی و هم‌سنگ تقسیم می‌گردد. این الگو بعضاً در خدمت ایجاد اماکن مذهبی بوده، البته نمونه‌های متعددی از آن با کاربردهای متمایز قابل تمییز است. یکی از نخستین نمونه‌های مربعی نه‌بخشی، بر نقوش سفالینه‌های تمدن اورارتویی بازمی‌گردد که به تدریج در ایجاد معابدشان هم از این الگو بهره

موردی به جنبه کاربردی و عملکردی آن باز می‌گردد. برای رفع این ابهام، در ابتداء لازم است که به درکی درست از معنای واژه دست‌یابیم. در آیه شریفه «۳۷» سوره مبارکه‌ی «مریم» واژه‌ی «مَشْهَد» ذکر گردیده است. با استناد به شش عنوان از ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، در این آیه شریفه، واژه‌ی مَشْهَد به معنای دو عبارت «محل حضور» و «محل گواهی‌دادن» آمده است. واژه «مَشْهَد» در فرهنگ معین به معنای «محل شهادت» و «محل حاضر شدن مردم» است. فرهنگ عمید، علاوه بر معنای مذکور به عبارت «مزار و آرامگاه یکی از ائمه» هم به‌عنوان معنای واژه اشاره دارد. فرهنگ دهخدا، تعاریف گسترده‌تری از معناکاوای این واژه ارائه می‌کند و مشهد را در نام برخی از شهرها، روستاها و امکاناتی با پیش‌ترکیب (مانند: مشهدالحسین) یا پس‌ترکیب (مانند: وادی مشهد) واژه‌ی مشهد، ذکر می‌نماید. باری، معنای غالب در فرهنگ دهخدا هم، همان «جای حاضر آمدن مردم» است. در ترجمه‌های عربی به فارسی هم، این واژه به «چشم‌انداز»، «مجلس»، «جای وقوع» و «صحنه» معنا شده است. واژه مشهد در مواردی به مقبره یا زیارتگاهی بر مزار یک شهید یا شخص مقدس اطلاق می‌گردد. محلی که برای ارج نهادن به مقام متوفی ایجاد شده است (Yeomans, 2006, 65). تفسیر مفهوم مَشْهَد به لحاظ کاربردی و عملکردی، دارای تمایزاتی با خوانش معنایی آن هست. در بررسی مکتوبات مقریزی (تاریخ‌نگار مصری) به تکرار با مفهوم مشهد مواجه می‌شویم. آنجا که از بناهایی با عنوان مشهدالرأس، مشهد سیده رقیه، مشهد اسوان^۹، مشهد بی‌بی نفیسه و غیره یاد می‌کند (مقریزی، ۱۳۹۷). اورینتالیس (۱۳۷۵) در بررسی مفهوم مشهد نظری کامل به لحاظ جایگاه عملکردی این مفهوم ارائه می‌دهد. وی مشهد را صرفاً یک مقبره نمی‌داند و تأکید بیشتری بر جنبه نمادین آن دارد. برای مثال به مشهد نخل در بغداد اشاره دارد؛ که مبتنی بر روایات، در این مسجد معجزه‌های رخ داده و به این دلیل با عنوان مشهد خوانده و زیارت می‌شود. هم‌چنین به بیان مصادیقی با مضامین عملکردی مشابه در شام، فلسطین و دیگر مناطق می‌پردازد (اورینتالیس، ۱۳۷۵، ۱۹). ایجاد زیارتگاه بنابر مفهوم مذکور، پیش‌تر در دین مسیحیت نیز نمود داشته است. برای مثال می‌توان از کلیسای «سانتیاگو دوکومپوستلا»^{۱۰} نام برد که به جهت معجزات فراوان به وقوع پیوسته در آن، از سوی مردم بیشتر با عنوان زیارتگاه شناخته می‌شود، تا آن که محلی برای عبادت باشد (بانی‌مسعود، ۱۳۸۳، ۱۳۱). این‌گونه مصادیق با مفهوم و عملکرد شاخص، در اکثر سرزمین‌های اسلامی نمود دارند؛ که هر کدام مبتنی بر الگوهای معماری همان منطقه، هویتی منحصر یافته‌اند. برای نمونه در ایران، مشهد مصرین^{۱۱} (مسجد دهستان) متعلق به قرن هفتم هجری قمری در مرز ایران و ترکمنستان یکی از همین نمونه‌هاست (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۹۶، ۳۸۱).

به لحاظ کارکردی، ساخت مشهد از جنبه‌های متمایزی قابل واکاوی است. مشهد، در مواردی به‌عنوان نماد مشروعیت یک حکومت برپا شده است؛ که این امر، عموماً با ایجاد بنا/یادمانی برای اهل بیت (س)، صحابه پیامبر (ص)، یا اشخاصی که از مقبولیت محلی والایی برخوردار بودند، صورت می‌پذیرفت. از جمله در عصر فاطمیان می‌توان به مشهد سیده زقیه اشاره کرد که بر اساس روایات، مقبره ایشان در دمشق است و مشهد سیده زقیه در قاهره تنها یک یادمان برای این بزرگوار بوده (Williams, 1985, 44) یا مشهد رأس‌الحسین که نقل است، سَر

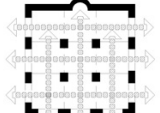
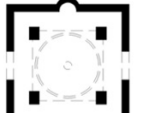

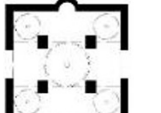
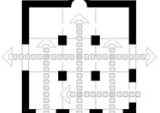
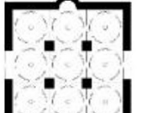
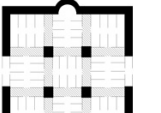
محورهای متقاطع و عدول از مرکزگرایی چهارطاقی بود، احساسی از بی‌جهتی را القا می‌نمود (تصویر ۱). در اینجا سلسله‌مراتب معنا ندارد و فضا، منظم و سیال است (نویایی و حاجی قاسمی، ۱۳۹۰، ۷۶).

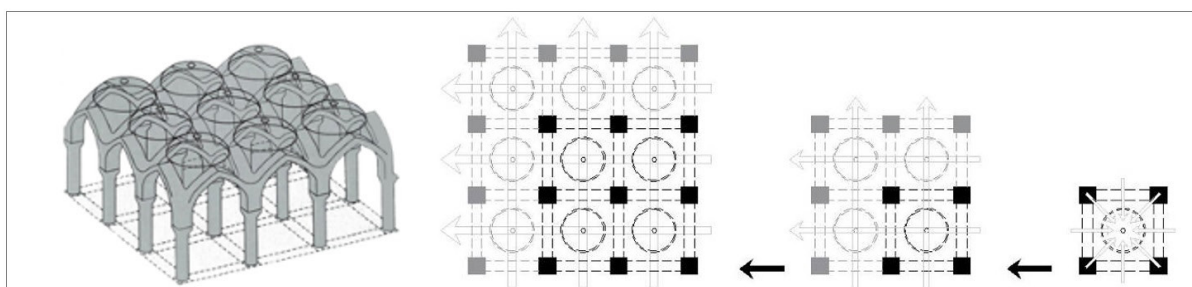
۲-۲. نشر الگوی نه‌بخشی

پس از ظهور و گسترش اسلام در سرزمین‌های تابعه، آداب، رسوم، آیین‌ها، مناسبات و مراسمات جدیدی شکل گرفت که مبتنی بر دین نوین، نیازمند اماکنی متناسب امر بود. لکن سرزمین نزول قرآن (شبه‌جزیره عربستان) به لحاظ فرهنگ و هنر از پیشینه بالایی برخوردار نبود (کرسول، ۱۳۹۳، ۳۸-۳۹)؛ فارغ از این مطلب، امکان اعمال یک الگوی واحد و مشخص بر مبنای آموزه‌های دین نوین در تمام سرزمین‌های اسلامی وجود نداشت. از این‌رو، مبانی دینی در هر سرزمین با رعایت اصول اسلامی و ترکیب با هنر و فرهنگ سرزمین‌های تابعه، هویتی مختص به خود و تحت بیریقی واحد یافتند (Golombek, 1969, 189). در معماری هم این تعامل الگویی از زمان امویان آغاز گردید و نمونه‌هایی بدیع را شکل داد (هیلم‌برند، ۱۳۹۸، ۳۴-۳۵). با تغییر مرکز حکومت از دمشق به بغداد در زمان عباسیان، روند مذکور ساختاری متمایز یافت. تخت‌گاه جدید، پذیرای هنر دول تابعه در پایتخت گردید و با تغییراتی در فرم و ساختار آن‌ها، الگویی بدیع را به سایر نقاط تحت حکمرانی خود صادر می‌نمود (همان، ۴۱). در تأیید همین مطلب، یعقوبی مورخ قرن نهم میلادی از یک‌صد هزار صنعتگر یاد می‌کند که در ساخت ابنیه‌ی حکومتی بغداد در دوران عباسیان نقش

جستند (بیوترووسکی، ۱۳۸۱، ۴۵). دو بنای اورارتویی «نورسون تپه» ترکیه و «کارمیربلو» ارمنستان ریشه‌هایی از این الگو را به یادگار دارند (جودکی و همکاران، ۱۳۹۳، ۷۹). مصریان نیز از الگوی نه‌بخشی در تالار اصلی مقبره بنی حسن استفاده نموده‌اند (زارعی، ۱۳۸۹، ۴۳). در معبد لینگارای^۱ بهوانشوار هند نیز این الگو دیده می‌شود (همان، ۱۸۰). همین الگو را در معماری مسیحیت، با اندکی تمایز در ساختار برخی کلیساهای بیزانس شرقی و عثمانی^{۱۱} می‌توان مشاهده کرد. قصر «نواجیس» اردن نمونه دیگری از این الگو را در بطن خود دارد که به بیان «دیتریش هوف»، نفوذ معماری ساسانی در ساختار بانی این بنا بی‌تأثیر نبوده است (کیانی، ۱۳۹۰، ۴۰۶-۴۰۷). به‌علاوه در کاخ اخضر متعلق به اواخر قرن هشتم میلادی هم این الگو یافت می‌شود و ایضاً این کاخ نیز الگویی ساسانی داشته است (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۹۶، ۹۹). در معماری ایران هم استفاده از تقسیمات نه‌بخشی از پیشینه‌ای طولانی برخوردار است؛ که به دلیل سهولت طرح و اجرا، در ساختار آپدانه، تخت‌نشین، چهارطاقی، چهار صُفه، کوشک، آرامگاه و مساجد نموده‌های بارزی یافت (متدین و متدین، ۱۳۹۴، ۳۳). مع‌الوصف طرح شبستان نه‌بخشی که ریشه در معماری قبل از اسلام داشت، در ادوار اسلامی با اقبال خوبی مواجه شد. چراکه علاوه بر جنبه‌ی عملکردی، به جهت استفاده از حداقل ستون و نوع پوشش آسمانه از صرفه اقتصادی خوبی برخوردار بود^{۱۱} (O'kane, 2016, XIII). این الگو بیشترین نمود خود را در مساجد شبستانی کوچک و میان مقیاس یافت؛ که از تکرار منظم چهارطاقی‌ها در قالبی نه‌گانه ساختار می‌یافت. همگرایی صورت گرفته که حاصل شکل‌گیری

جدول ۱- فرم‌بایی الگوی مربع نه‌بخشی و نظامات دسترسی.

نحوه دسترسی		پوشش آسمانه ^{۱۲}		گنبدی
	دسترس‌ی سه بخشی		تک گنبد	
	دسترس‌ی یک بخشی		پنج گنبد	
	دسترس‌ی متناوب درایگاه مبتنی بر محیط پیرامونی		نه‌گنبد	
توضیح: منظور از دسترس‌ی متناوب درایگاه، به گونه‌هایی اشاره دارد که به دلیل محدودیت فضاها پیرامونی، مجبور به تنبیر تعداد ورودی‌ها شده‌اند. لازم به ذکر است تصویر ترسیمی به‌صورت شماتیک و تنها برای بیان مطلب است.			تیرپوش	تخت




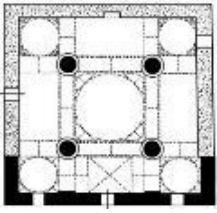

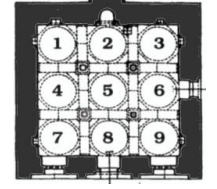
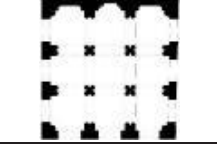
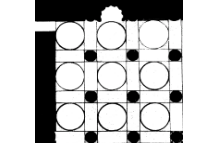
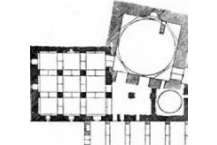
تصویر ۱- راست: شکل‌گیری شبستان نه‌گنبد از تکرار چهارطاقی. چپ: نمود فرمی شبستان نه‌گنبدی. مأخذ: (نویایی و حاجی قاسمی، ۱۳۹۰).

کوچک مقیاس با الگوی نه‌بخشی در افغانستان، اسپانیا، مصر و دیگر سرزمین‌های اسلامی از جمله‌ی همین نمونه‌ها هستند (هیلن‌برند، ۱۳۹۸، ۴۱)، که بازنمایی از یک الگوی شناخته شده با تداوم زمانی را به ما نشان می‌دهند. جدول (۲) اشاره‌ای به برخی از همین مصادیق دارد.

داشته‌اند. لاجرم، پس از پایان کار و بازگشت این صنعتگران به وطن، هر یک سفیری برای نشر الگویی نو در سرزمین خود بودند.^{۱۳} مساجد ابن طولون مصر، سیدی عقبی در قیروان و مسجد اموی قرطبه از نمونه‌های شناخته‌شده‌ای هستند که در ساخت آن‌ها از هنرمندان و صنعتگران خارجی یا اقماری استفاده شده است (Edizioni, 2016, 44). مساجد

جدول ۲- بررسی مصادیق نشر الگوی نه‌گنبدی در سرزمین‌های اسلامی.

عنوان و تاریخ ساخت	پلان	تصویر	توضیحات
مسجد بوفتانه ^{۱۴} سوسه تونس ۸۴۱م ۲۲۶ق			این مسجد ساختاری سه دهانه با قوس‌های نعل اسبی دارد که توسط پایه‌هایی سنگین و کوتاه نگه داشته می‌شوند. شبستان آن ابعاد ۷/۷۱ × ۷/۸۶ متر دارد. چهارستون میانی، طاق‌گان‌های اطراف را حمل می‌کنند. نظام طاق‌زنی این بنا سومین نمونه ^{۱۵} از این روش طاق‌زنی در جهان اسلام است. طرح نه‌گنبدی مسجد بی‌شباهت به نمونه‌های دیگر با این الگو نیست (کرسول، ۱۳۹۳، ۳۴۲ و ۳۴۱).
مسجد محمد بن خیرون قیروان تونس ۸۶۶م ۲۵۲ق			این مسجد به دلیل تقسیمات سه‌گانه در نمای بیرونی، با عنوان سه در هم شناخته می‌شود. قوس‌های سنگی آن بی‌شباهت به قوس‌های مسجد جامع شهر نیستند. ساختار مسجد احتمالاً به دلیل محدودیت زمین از حالت مربع خارج شده و قالبی دوزنقه یافته است و دارای ابعادی ۹۰۵ × ۸۶۰ متر است. چهارستون میانی مرمرین در ذیل سرستون‌های رومی‌وار قرار دارند که احتمالاً از بناهای دیگر به عاریت گرفته شده‌اند. ساختار مسجد نمونه‌ای نه‌گنبدی است (کرسول، همان، ۳۷۵-۳۷۷).
مسجد باب المردم تولیدو اسپانیا ۱۰۰۰م ۳۹۱ق			طلیطله نام دیگر این مسجد است که به صورت سه دهانه با قوس‌های نعل اسبی در هم تأیید ایجاد شده. این طرح مشخصاً نمود معماری اندلسی است. مسجد ساختار و تزیینات آجری دارد (هیلن‌برند، ۱۳۹۸، ۱۷۸) و امروزه به عنوان کلیسای سان کریستودالوز شناخته می‌شود. پلان مربع شبستان دارای اضلاع ۸ متری است و ساختاری نه‌بخشی دارد (زارعی، ۱۳۹۱، ۲۸۴). هر یک از گنبد‌های مسجد در بخش زیرین ^{۱۶} دارای طرحی متمایز است.
مشهد شریف طباطبا قاهره مصر ۹۴۵م ۳۳۴ق			این بنا از همه جهات دارای ورودی با تقسیمات سه-بخشی است و تنها بخش میانی دیوار قبله (محراب) بسته است. طرح این مسجد بی‌شباهت به مسجد باب المردم تولیدو اسپانیا نیست و الگویی مشابه با آن دارد (O'kane, 2016, XIV - XIII).
مشهد سیدی صاحب ^{۱۷} قیروان تونس قرن ۱۷م			این بنا که مزار یکی از صحابه پیامبر (ابوظمأ البلاوی) در آن واقع است، به صورت مجموعه‌ای متشکل از مقبره، مدرسه، مسجد ایجاد شده است. بخشی از بنا دارای یک مسجد نه‌بخشی با چهارستون میانی و ورودی از سه طرف است که ورودی اصلی در ارتباط با میانسرا است (www.archnet.org).

<p>این مسجد آجری با چهارستون میانی دارای پوشش نه‌گنبدی منحصری است که سه اندازه مختلف دارند. گنبد میانی بزرگ‌تر و مرتفع‌تر از سایر گنبدهاست. ابعاد مسجد ۱۶ × ۱۶ است و بخش ورودی با ارتفاع کمتر نسبت به باقی بنا، پایین نشسته است همچنین فاصله بین طاق‌های مسجد از ابعاد مساوی برخوردار نیست (Golombek, Ibid, 188).</p>			<p>مسجد دیگ‌گران^{۱۸}</p>	<p>هزاره ازبکستان</p>
<p>الفراوی بنایی با نه گنبد و چهارستون میانی است که بعدها کاربری مدرسه پیدا کرد. این مسجد با ابعاد ۱۰۸۰ متر در هر جهت و ورودی سه‌گانه با ساختمایه سنگی ایجاد شده است. به بیان «خزرجی»، در مجاورت این محل مدفن «ادیب سعید» و چندین بزرگ دیگر قرار دارد. این نمونه در میان هفت^{۱۹} بنای نه‌گنبد شناخته شده در یمن، قدیمی‌ترین است (Vassallo, Ibid, 209-213).</p>			<p>مسجد الفراوی</p>	<p>یمن</p> <p>۱۲۶۲ ق ۶۶۱ ق</p>
<p>بنای نخستین مسجد که در طرح امروزی بنا با عنوان «صحن حسنی» خوانده می‌شود، دارای الگویی نه‌بخشی است و به‌جز دیوار قبله، سه ضلع دیگر امکان دسترسی به داخل فضا را فراهم می‌کردند. این مسجد در ادوار بعد به‌صورت چهار ایوانی تغییر شکل داد (Anisi, Ibid, 192-193).</p>		<p>مسجد ملک</p>	<p>کرمان ایران</p> <p>۴۷۸ ق ۱۰۸۵ م</p>	
<p>این مسجد در جبهه قبله و جنوب شرق دارای دیوارهایی قطور است و اضلاع دیگر کاملاً باز هستند. ستون‌های مسجد باقاعده هشت‌ضلعی و تنها ستون واقع در گوشه شمالی مسجد دارای قاعده گرد است. قوس نعل اسبی محراب مسجد یادآور معماری سامراست. تزئینات گچ‌کاری مسجد در حد بالایی از اهمیت قرار دارد (Hillenbrand, Ibid, 204).</p>		<p>مسجد چهارستون</p>	<p>ترمز ازبکستان</p> <p>حدود قرن ۱۱ م</p>	
<p>این بنا که مقبره جرجیس نبی در آن واقع است توسط تیمور برای آن یک مسجد گنبددار در قبرستان قریش موصل ایجاد شد. در بخش جنوبی مقبره، مسجدی با چهارستون میانی و تقسیمات نه‌بخشی ایجاد شده است. و قوس‌های سوار بر ستون‌ها وزن سقف - که تزئیناتی مقرنس گونه دارد- را تحمل می‌کنند. که محراب اصلی بنای مسجد را به مقبره پیوند می‌زند (یوسف، ۱۹۸۲، ۵۴۹-۵۵۰).</p>		<p>مسجد نبی جرجیس</p>	<p>موصل عراق</p> <p>۱۱۵۰ م ۵۴۵ ق</p>	

۳. مطالعه موردی: مشهد حاجی پیاده بلخ

مشهد نه‌گنبد بلخ^{۲۰} که در گویش محلی به‌صورت نوگنبد و نوگنبدان هم تلفظ می‌گردد، دارای عناوینی همچون مشهد حاجی پیاده^{۲۱} و مسجد تاریخ^{۲۲} نیز می‌باشد (Adle, 2011, 570). بنا بر گفته‌ی شیروانی: عنوان نه‌گنبد برای نخستین بار در مقاله‌ی محقق روس پوگانچکوا (۱۹۶۸) مورد استفاده قرار گرفت، که احتمالاً این نام از کتاب *فضایل بلخ* واعظ کاشفی برداشت شده است (Edizioni, 2016, 63). لکن مبتنی بر مستندات همین کتاب، بعید به نظر می‌رسد که مسجد از ابتدا با عنوان نه‌گنبد خوانده شده باشد (Ibid., 66). این بنا در ۷ کیلومتری شهر کنونی بلخ و در مسیر قدیم هند قرار دارد. پیرامون تاریخ ساخت مشهد بلخ، نظریات متمایزی مطرح می‌گردد، لکن بنا بر نظر عدل (۲۰۱۱)، ساخت بنا به حدفاصل سال‌های ۷۹۴ تا ۸۰۳ م. بازمی‌گردد و بانی آن، فضل بن یحیی برمکی از فرمانداران عباسیان بوده است (Ibid.). در توصیف مشهد حاجی پیاده، اتکاء به ویرانه‌های کنونی و تاریخ‌نگاشته‌های پیرامون این بنا کلیدی مناسب برای شناخت است.

فضای داخلی شبستان متشکل از شش ستون قطور است -چهارستون آن هنوز پای برجاست- که به همراه هشت ستون جفتی پیرامونی و دو ستون در گوشه‌ها، مجموعاً وزن پانزده قوس سنگین میانی مشهد را انتقال می‌دهند. به دلیل ضعف در تکنیک اجرای قوس، به‌جز دو مورد، تمامی آن‌ها فرو ریخته‌اند (تصویر ۲). پوشش نهایی آسمانه به‌صورت نه‌گنبد آجری (Boostani et al., 2018, 2) و به رنگ سرخ یا جگری بوده است (Edizioni, 2016, 52). ساختار محیطی مشهد به‌صورت یک مربع کامل با اضلاع ۲۰ متر است و بخش پیشانی آن مشرف به حیاطی با طول تقریبی ۱۰ متر بوده است. در اضلاع جنوب‌شرق، جنوب‌غرب (قبله) و شمال‌غرب شبستان دیوارها غیرباربر (تصویر ۳) بوده‌اند (Golombek, 1969, 175). بیشتر ساخت‌مایه بنا خشتی است. ستون‌ها و قوس‌ها ساختار آجری دارند و دیوارهای پیرامونی در لایه دوم اضلاع جنوب‌غرب و جنوب‌شرق، دارای پوشش چینه‌ای (بخسه) هستند. هم‌چنین در پشت دیوار قبله، لایه افزوده از جنس نخاله ساختمانی (تصویر ۵) دیده می‌شود. تمامی طاق‌نماهای داخلی و محراب طرح نعل اسبی دارند و مبتنی بر شواهد موجود، احتمالاً

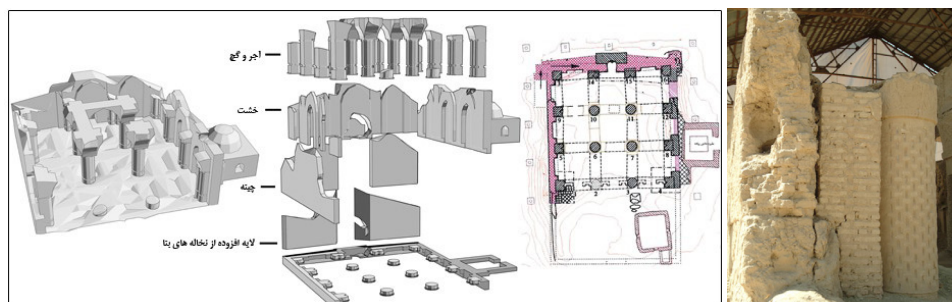
۳-۱. اشتراکاتی از یک الگو

مطالعات صورت پذیرفته پیرامون وجود نمونه‌هایی با الگوی نُه‌بخشی در منطقه‌ی بلخ، حاکی از حضور دو مسجد چار یا چهارستون ترمز و مسجد دیگ‌گران هزاره در این محدوده می‌باشد (Adle, 1994, 613-615). هم‌چنین در اقلیم ایران باید به مسجد جامع اولیه اردبیل، بخشی از مسجد ملک کرمان، مسجد علی قهرود، مسجد جامع اولیه اردبیل، مسجد حاج محمدجعفر آبادهای و مسجد شیخی‌های یزد اشاره کرد (جدول ۳)، که همگی با الگوی اولیه‌ی شبستان نُه‌بخشی ایجاد شده‌اند و به‌مرور زمان، ساختار اکثر آن‌ها متحول گردیده است. پس این الگو در این منطقه ناشناخته نبوده است. با نگاهی کوتاه به معماری ایران قبل از اسلام هم می‌توان به‌وضوح این طرح را در بسیاری ساختارهای آن دوران مشاهده نمود. برای نمونه باید از دروازه خشایار و دروازه ناتمام تخت جمشید نام برد. لکن ملموس‌ترین نمونه‌ی حضور این الگو در معماری ایران، به آیدانه باز می‌گردد که دارای الگوی مشابه، با آسمانه تخت است (Golombek, 1969, 186). بعلاوه، کاخ نسا در ترکمنستان هم الگوی مشابه، با فضای نُه‌بخشی و چهارستون میانی دارد (پیرنیا، ۱۳۸۶، ۱۰۱). هم‌چنین ورودی سه دهانه مشهد حاجی پیاده، یادآور هنر کاخ‌سازی ساسانی است که در کاخ چال ترخان (تلخان) شهر ری و کاخ دامغان نمونه‌هایی از آن وجود داشته (Adle, 2011, 607). پس می‌توان ادعا کرد که الگوی مربع نُه‌بخشی در این ناحیه دارای سابقه‌ی طولانی است. پیش‌تر نیز اشاره شد که در بیزانس شرقی هم الگوی تا حدودی مشابه

تمامی سطوح قوس‌ها و زیر گنبدها با تزئینات گچ‌بری پوشیده شده بودند (Boostani et al., 2018, 2). قوس‌های بنا الگویی ساسانی دارند. لکن در اجرای آن‌ها دقت هنرمند ایرانی دیده نمی‌شود که در بررسی جزئیاتی چون افراز قوس، اتصال قوس به ستون، اتصال در تاج قوس و افریز قوس این تمایزات کاملاً مشهود است. هم‌چنین تزئینات گچ‌بری بنا، شباهت زیادی به نمونه‌های سامرا دارند، که بنابر مستندات، به رنگ‌های لاجوردی و قرمز دیده می‌شدند (Boostani et al., Ibid., 5). دسترسی به فضای داخلی مشهد از طریق سه دهانه‌ی مشرف به حیاط (تصویر ۴) ممکن می‌گردید (Adle, 2011, 575) و به‌جز دیوار جهت قبله که مسدود بوده، دو دیوار کناری دارای درایگاه‌های جانبی بودند (Golombek, 1969, 188). پس از الحاق مقبره حاجی پیاده به مجموعه، ورودی‌های دیوار شمال‌غربی بسته شدند و در مرحله بعد، درایگاه‌های دیوار مقابل هم مسدود گردیدند (Adle, 2011, 577). از شگفتی‌های مشهد، منار-پلکان آن است که منتهی به بخش پیشانی محراب بوده است و اکنون آثاری از آن مشاهده نمی‌شود. نمونه‌هایی مشابه با این منار-پلکان، در یزد و بندر سیراف هم وجود داشته است (Ibid., 585). به بیان فیلیپ مارکز و همکاران: این مجموعه سه محراب داشته که همگی فرو ریخته‌اند. دو محراب خشتی آن (محراب اول و سوم) شباهت زیادی باهم داشتند (Edizioni, 2016, 55). کف بنا و پایه ستون‌ها نزدیک به یک متر مدفون در آوار ساختمانی حاصل از ریزش گنبدها و قوس‌ها هستند (تصویر ۶).



تصویر ۲- دید به بقایای مشهد بلخ، مأخذ: (archnet.org) تصویر ۳- دید از دیوارهای بیرونی. تصویر ۴- دید از فضای میانی به محراب. مأخذ: (Edizioni, Ibid.)



از راست: تصویر ۵- سه لایه از ساخت‌مایه‌ی آجر، خشت و چینه در پوشش دیوار ضلع جنوب‌شرق مشهد. مأخذ: (Edizioni, Ibid.) تصویر ۶- پلان شبستان و مقبره الحاقی. (مأخذ: (Adel, 2011) و بررسی وضع موجود مجموعه به تفکیک لایه‌های مصالح تشکیل‌دهنده.

جدول ۳- بررسی مساجد با الگوی نُه‌بخشی در اقلیم ایران. مسجد حاج محمدجعفر آبادهای. مأخذ: (www.pickcad.com)

مسجد حاج محمدجعفر آبادهای. مأخذ: (www.pickcad.com)	مسجد علی قهرود. مأخذ: (همان)	مسجد چورس. مأخذ: (همان)	مسجد جامع اردبیل. مأخذ: (کیانی، ۱۳۹۰)	مسجد شیخی‌های یزد. مأخذ: (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۴)

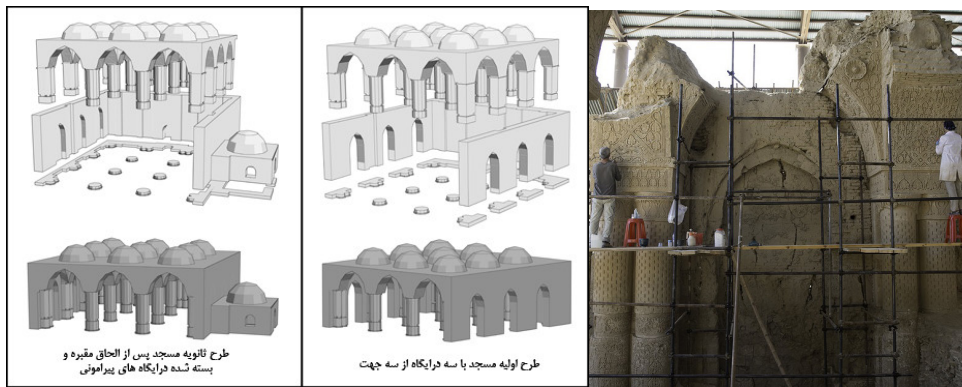
تا حدودی مشابه با مشهد حاجی پیاده دارند و آسمانه‌ی نه گنبدی در هر دو سوی طاق میانی قابل تمییز است. علاوه بر مبانی مطرح شده، در بررسی سایر بخش‌های مشهد حاجی پیاده، باید به ستون‌های جُفتی متصل به دیوارهای کناری (تصویر ۷) اشاره کرد که به‌طور واضح دارای الگویی ساسانی، همچون ستون‌های کاخ سروستان هستند.

۳-۲. شناخت الگوهای بومی منطقه

الگوی مشهد حاجی پیاده هر قدر هم مجرد و عاریتی بوده باشد، نمی‌توانسته بدون عناصر و طرح‌مایه‌های بومی به انجام رسیده باشد. بر این اساس باید تأملی بر جغرافیای منطقه و الگوها و پیشینه معماری منطقه داشته باشیم. سایت مجموعه^{۲۳} در محدوده جنوبی صومعه نوبهار واقع گردیده، که به احتمال زیاد این نقطه در نزدیکی دروازه جنوبی بلخ، مشهور به دروازه نوبهار قرار داشته است. شواهد امر نشان می‌دهند که ساخت بناهای یادبود زیارتگاهی در این منطقه چندان هم بی‌سابقه نیست^{۲۴} (Edizioni, 2016, 52). هم‌چنین مجاورت ادیان مختلف، عامل نفوذ فرهنگ‌های دینی چندگانه در منطقه بود. که هر یک با ایجاد ساختارهایی متمایز برای اجرای فرایض دینی، نقشی در تکامل الگوهای معماری این ناحیه داشتند. از طرفی هم الگوی نه‌بخشی در این منطقه، ناشناخته نیست و تعدد صومعه و آتشکده‌هایی با الگویی تقریباً نه‌بخشی، می‌تواند دلیلی بر اجرای طرح مشهد با این الگو بوده باشد. به‌عنوان نمونه، آتشکده بندیان درگز (۴۲۵ م) ساختاری چهارستونی با تقسیم نه‌بخشی داشته است (Ade, 2011, 605). ساختار ستون‌های آجری حاجی پیاده تا حد زیادی در تشابه با کاخ ورخشا (قرن ۷ م) در نزدیکی بخاراست (Ibid., 606). هم‌چنین در فاصله کم‌تر از ۱۵۰ کیلومتر از مسجد بلخ، معبد آکسس در مجموعه تخت سنگین (ایزدرد

وجود داشته است. لکن بعید به نظر می‌رسد، آن الگو تا بلخ رواج یافته و معماران با چشم‌پوشی از نمونه‌های موجود در همسایگی خود، به تقلید از معماری بیزانس پرداخته و آن را با تغییراتی، مجدداً به‌صورت الگوی ایرانی باز ارائه کرده باشند.

نکته‌ی دیگر معطوف به پوشش آسمانه مسجد و قوس‌های داخلی آن است. که با بررسی نمونه‌های موجود همچون آپدانه، نمی‌توان به نحوه‌ی استفاده از طرح گنبدی در پوشش سقف اشراف یافت. پس موضوع را باید از جنبه‌ی دیگر بررسی نمود. در بازخوانی سفرنامه‌ها و تاریخ‌نگاشته‌های پیرامون موضوع، با مسجدی به‌عنوان فیلان (در نزدیکی قاهره) که شرح آن در نوشته‌های مقریزی آمده است، مواجه می‌شویم. تاریخ ذکر شده برای این بنا ۴۶۴ ه.ق است؛ که بر مشهد حاجی پیاده بلخ تقدم دارد. در تفسیر این مسجد از زبان مقریزی آمده است: این بنا که ساختاری نه‌بخشی و پوششی نه‌گنبدی داشته، از دور به‌صورت هُودجی فیل به نظر می‌رسیده و بنا بر همین تشابه آن را با عنوان مسجد فیلان یا مسجد هودج نیز می‌خواندند (مقریزی، ج. ۴، ۱۳۹۷) و (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۹۶، ۲۴۱). به‌جز توصیفات مذکور، شواهد دیگری بر صحت این مطلب یافت نشد. باری، دعوی دیگری نیز قابل بیان است. نام‌گذاری مسجد احتمالاً متأثر از ستون‌های قطور آن و با اتکا به گویشی ایرانی صورت گرفته است، که ستون را پیل پا (فیل پا) می‌خوانند، و نام‌گذاری مذکور متأثر از ستون‌های مسجد، و نه پوشش آسمانه‌ی آن بوده است (Golombek, 1969, 188) و (اورینتالیس، ۱۳۷۵، ۱۹). پس لاجرم ریشه‌ی این نوع پوشش آسمانه را باید در جایی دیگر کاوش نمود. چهارطاقی می‌تواند الگویی محتمل باشد؛ چراکه از تکرار آن، شبستان شکل می‌گیرد. مساجد هم‌عصر با حاجی پیاده، همچون مسجد تاریخانه دامغان، ستون‌ها و قوس‌هایی



تصویر ۷- جفت ستونی‌های متصل به دیوار پیرامونی. مأخذ: (robertniccelsberg.com) تصویر ۸- تحلیل فرمی بنای حاجی پیاده طی دو دوره تکامل.

جدول ۴- بررسی نمونه‌های موجود در منطقه.

مسجد جهان پناهین. مأخذ: (Welch & Crane, 1983, 131)	مسجد «ماشجیکور». مأخذ: (Hasan, 1989, 62)	معبد کتل سرخ. مأخذ: (Schlumberger, 1959, 82)	معبد آکسس. مأخذ: (Litvinskii & Pichikian, Ibid, 52)	آتشکده بندیان. مأخذ: (رهبر، ۱۳۸۹-۱۶۸)

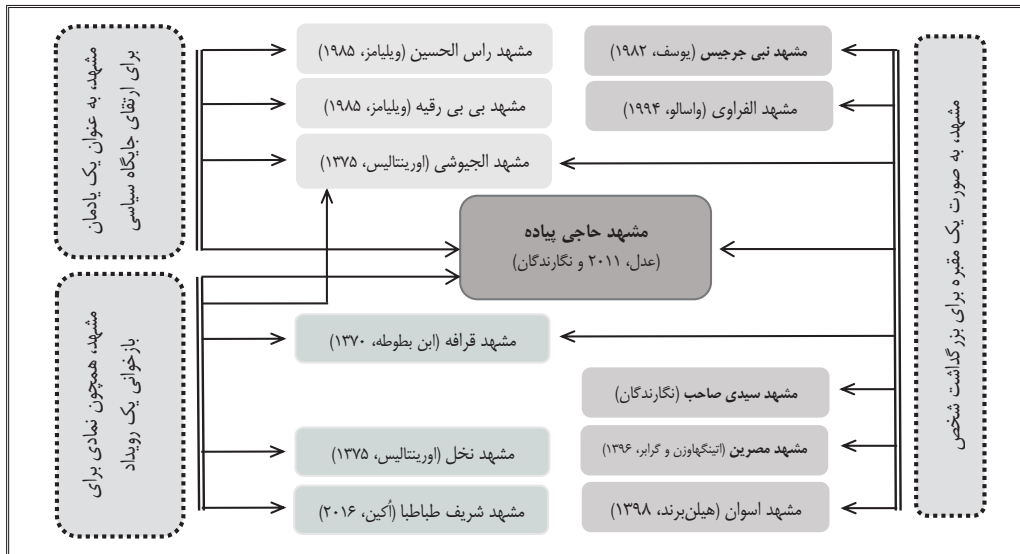
به خاک سپارد و خود به افتخار این خدمت بزرگ نائل شود» (مقریزی، ۱۳۹۷، ج. ۴، ۳۶۰). تمامی نمونه‌های فوق‌الذکر پیرامون مشهد، دارای یک وجه مشترک هستند و آن‌هم داشتن جنبه یادمانی است. لزوماً هیچ‌یک از این مصادیقی که ذکر آن‌ها گذشت، مدفن شهید یا قدیسی نبوده‌اند. حتی در نمونه سرمین، مشهد را به‌عنوان نمادی برای مخالفت با فرقه‌ای دینی ساخته‌اند. گرچه نمونه‌هایی هم برای پاس‌داشت فرد یا حکومتی ساخته شده‌اند.

شهریار عدل در تحقیق خود احتمال می‌دهد که مشهد حاجی پیاده را فضل ابن برمکی به‌عنوان مسجیدی خصوصی و نمادین برای بزرگداشت اجداد خود ساخته باشد (Ade, 2011, 580)؛ و حتی فارغ از مقبره الحاقی، از همان مراحل اولیه‌ی ساخت، دارای رویکردی نمادین بوده باشد. اسناد باستان‌شناختی مشهد حاجی پیاده حاکی از سه مرحله‌ی ساخت و تغییر است که هر یک از مراحل با محرایی متمایز قابل‌شناسایی است. هم‌چنین بر طبق مطالعات شهریار عدل (۲۰۱۱)، و فیلیپ وب و همکارانش، مقبره حاجی پیاده در سال ۹۳۱ م. به بنای شبستان الحاق شده است (تصویر ۸). لذا این فرضیه تقویت می‌شود که پس از مرحله سوم دیگر رویکرد مسجد بر آن متصور نبوده و به‌عنوان مشهد شناخته می‌شده (Edizioni, 2016, 58). هم‌چنان که تحقیقات محلی نشان می‌دهند، این بنا از طرف بومیان بیشتر با عنوان مشهد خوانده می‌شود و کم‌تر تصویری از مسجد بر این مکان دارند (Ade, 2011, 567). علاوه بر دو جنبه نمادین فوق، در کتاب فضایل بلخ با بُعد دیگری از نمادپردازی در این منطقه مواجهیم که شاید بسیار نامتعارف و منحصر به این بنا بوده باشد. در این کتاب آمده است: مردمی که امکان سفر به مکه را نداشتند در این مکان طواف حج انجام می‌دادند و احرام به‌جای می‌آوردند. بخشی در نزدیکی مسجد که احتمالاً متعلق به خرابه‌های صومعه نوبهار است، را به‌عنوان خانه شیطان می‌دیدند و در این مراسم بر آن سنگ می‌زدند؛ و در مقابل به مقبره حاجی پیاده ارج می‌نهادند (صفی‌الدین بلخی، ۱۳۵۰، ۴۶) و (Ade, 2011, 619-620). برای مصداق باید به نقل قولی از مقریزی هم اشاره کرد: «گویند در بلخ معبدی بود که منوچهر آن را به نام ماه ساخته بود تا به مقابله با کعبه پردازد و ایرانیان بدان حج گزارند، و بر آن جامه حریر پوشانده بود، و نامش نوبهار بود. چون ایرانیان به کیش زردشتی درآمدند، آنجا را به آتشگاه تبدیل کردند و به متصدی پرده‌داری آن برمک یعنی والی مکه می‌گفتند» (مقریزی، ۱۳۹۷، ج. ۳، ۸۹). احتمالاً منظور همان صومعه نوبهار است که به‌عنوان خانه شیطان به آن سنگ می‌زدند. بعلاوه فردوسی هم در شاهنامه از معبد نوبهار در همین منطقه یاد می‌کند. این معبد که در اوایل حکومت معاویه توسط قیس بن هیثم ویران شد، بنایی باشکوه و با رواق پیرامونی بود که برای سکونت خادمان در این محل، سیصد و شصت مقصوره داشت (همان، ۹۰). از تجمیع یافته‌های فوق، می‌توان ابراز داشت که این بنا حتی در دوران اولیه ساخت هم جنبه‌ای نمادین داشته و پس از الحاق مقبره حاجی پیاده به مجموعه و هم‌چنین اجرای مراسمات مذهبی در این محل، مناسب‌ترین عنوان، مشهد حاجی پیاده است. از طرفی، الگوی نه‌گنبد بنا مبتنی بر توصیف هیلن‌برند در قرابت کامل با دو نمونه توصیفی ایشان از مشهد است که علاوه بر کاربرد عبادت، جنبه‌ای نمادین هم بر آن متصور است.

آمودریا، قرن ۴ م. در مرز تاجیکستان دارای ساختاری کاملاً مشابه در فضای میانی است که با چهارستون مرکزی یادآور همین الگوست (Lit-vinskii & Pichikian, 1994, 48). این نقشه با درایگاه سه‌بخشی، راهرو پیرامونی و بدون ایوان، به تکرار در معابد کُتل سرخ نمود داشته است (Schlumberger, 1959, 84) و (Ade, 2011, 609). کتاب تاریخ سیستان (۱۳۸۱) گزارشی از بنای یک کوشک نه‌گنبدی در میان یک باغ، به‌سال ۹۰۳ م. در هلمند افغانستان ارائه می‌دهد (ص. ۲۸۰). با این اوصاف و نیز با وجود نمونه‌های مذکور، بعید است که معمار حاجی پیاده از آن‌ها متأثر نبوده باشد و تنها الگویی عاریتی را به‌طور صرف اجرا کرده باشد. این الگو تنها مختص به زمان مذکور نبوده و در طول تاریخ منطقه تداوم داشته است. برای نمونه مسجد نه‌گنبد باگراهات و مسجد «ماشجیکور» در خولنا (قرن ۱۵ م.) الگویی نه‌بخشی دارند^{۲۵} (Hasan, 1989, 60). نمازخانه‌ی کوچکی که در بخش شمال‌غرب مسجد «جهان پناهین»^{۲۶} دهلی (قرن ۱۴ م) قرار دارد نیز دارای ساختاری نه‌گنبدی است؛ که بسیاری معتقدند، مقبره بانی مسجد (اسکندر شاه) در آن قرار دارد^{۲۷} و آن را مشهد می‌دانند (Welch & Crane, 1983, 130). جدول (۴) بازنمایی از پلان این‌به‌مذکور است.

۳-۳. حاجی پیاده بلخ: مسجد! یا مشهد؟

پیرامون کاربرد مجموعه حاجی پیاده نظریات متعددی وجود دارد. گلمیک این مجموعه را بنایی یادمانی برای اجرای مراسم تشییع جنازه می‌داند که در سراسر جهان اسلام نمونه‌هایی از آن با ساختار نه‌گنبدی قابل کاوش است (Edizioni, 2016, 42). اما نکته‌ای که بیشتر تحقیقات بر آن توافق نظر دارند، وجهه نمادینی است که عموماً در قرابت با این ساختار، نمود داشته است. برای نمونه، ابن بطوطه در گذر از شام، به شهر «سرمین» اشاره می‌کند. وی در توصیف این شهر از مسجیدی با ساختار نه‌گنبد و مضمونی متمایز یاد می‌کند. در این ناحیه به دلیل دشمنی وافر با «ده صحابه» عدد ده را مضموم می‌دانستند و در ساخت مسجد، تأکید بر نه‌گنبد داشتند تا به عدد ده نرسد (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ۱۰۵) و به‌عنوان نماد از آن بهره می‌بردند. هرچند با شناختی که ما از نظام‌های ساخت معماری داریم این تعبیر ابن بطوطه برداشتی شخصی و نادرست به نظر می‌رسد. هم‌چنین، در گورستان قراقه مصر که بنا بر روایات آن را باغ بهشتی می‌خوانند، دارای قبه‌های فراوانی است که مردم حول آن‌ها دیوار می‌کشیدند و طرحی اتاق گونه به وجود می‌آوردند و محرابی در آن برپا می‌ساختند. نمونه‌هایی هم در این مقابر دیده می‌شود که در کنار مزار، مدرسه یا خانقاهی بنا شده است. مشهد الرأس (مشهد الحسین) که گفته می‌شود مدفن سِر مبارک امام حسین (ع) است، دارای رباطی بزرگ و مورد احترام مردم مصر است (همان، ۷۳). «در عسقلان جایی بود کهنه که در آن سر حسین بن علی (ع) به خاک سپرده شده بود. [الفضل بن امیر جیوش] آن را بیرون آورد و عطرآگین کرد و در سبده‌ی به‌عالی‌ترین سرایی که در آن شهر بود منتقل نمود و آن مشهد را نوسازی کرد» (همان، ۳۵۹). سِر مبارک را از عسقلان به قاهره آوردند و در قبه‌الدیلم به خاک سپردند. نقل است: «طایع بن رزیک معروف به الصالح، چون بیم حمله فرنگیان بر عسقلان می‌رفت، قصد کرده بود که آن سر شریف را از آن شهر منتقل کند و به همین منظور مسجدش را در بیرون دروازه زویله بنا کرد تا سر را در آن مسجد



نمودار ۲- تفکیک مصادیق در قالب سه صورت از مفهوم مشهد.

نتیجه

ارائه‌دهنده‌ی بازنمایی از کار سفیران هنری‌ای است که به‌عنوان معماران اقماری در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی به کار گرفته می‌شدند. در اکثر مصادیق ساخت مشهد مبتنی بر الگو نه گنبد، طرح‌مایه‌ای مشابه از شرق تا غرب سرزمین‌های اسلامی مشاهده می‌گردد. باری، زیبایی امر در القای هویتی خاص به هر یک از این نمونه‌هاست که با وجود الگویی واحد، هیچ‌یک عیناً تکرار دیگری نیستند و هر کدام در تمایز با یکدیگر، رنگی مختص به خود دارند. این تمایز گاهی ریشه در هنر بومی منطقه دارد، گاهی منبعث از التقاط با هنر همسایگان است، و گاهی به دلیل محدودیت ارضی طرح بوده است؛ که البته همگی متأثر از ذوق معمار شکلی نیویافته‌اند.

مشهد حاجی پیاده بلخ یکی از نخستین نمونه‌هاست که الگویی نه گنبدی و مضمونی چندگانه دارد. در پاسخ به سؤال سوم تحقیق: از تحلیل نظریات پیرامون ساخت مجموعه مشخص گردید که این الگو در ارتباط با ریشه‌های ایرانی است. لکن دقت و شناخت اجرایی معمار، امری مستقل از مبنای طرح است. چراکه عدم اجرای صحیح قوس و سرستون، عاملی بر ویرانی پوشش بنا گردید. باری، همین الگو که معمار به تاسی از هنر دیگری بدان دست‌یافته است، در التقاط با هنر بومی و ساخت‌مایه‌های محلی، نمودی نوین یافته و دارای هویتی خاص گردیده است. بررسی مشهد بلخ حاکی از سه دوره‌ی تغییر و تکامل است، که بنابر یافته‌های این پژوهش، الگوی شبستان نه گنبدی آن در هر سه دوره‌ی مذکور در سازواره‌ی کاملی با مفهوم مشهد قرار داشته است. از دوره اول که فرماندار برمکی ایده‌های سیاسی-یادمانی بر آن داشت، تا دوران بعد که مقبره به آن الحاق شد و دوره سوم که امتی بر این مکان، سری از دلبری را در حدیث دیگری^{۲۸} معنا می‌نمودند و به جهت تقدس، احرام می‌بستند و زیارت می‌کردند.

مشهد گونه‌ای متمایز با آرامگاه است. هر چند محتمل است که مدفن نیز باشد، لکن در بسیاری نمونه‌ها جنبه‌ای نمادین و یادمانی دارد. در پاسخ به سؤال اول پژوهش، این مقاله دو تفسیر بر مفهوم مشهد ارائه می‌دهد: تفسیر نخست به نمونه‌هایی همچون مشهد اسوان اشاره دارد که از بدو ساخت، ایده‌ی طرح بر ایجاد مشهد بوده است و تفسیر دوم به نمونه‌هایی همچون مشهد نخل اشاره دارد که به دلایل مختلف، بر موجودیت مقدس مکان (مانند مسجد) جنبه‌ای دیگر افزوده، که عموماً رویکردی نمادین است. هر یک از این گونه‌ها مبتنی بر سه صورت متمایز، معنا می‌یابند. ۱. مشهد، به‌صورت یک مقبره برای بزرگداشت شخص یا اشخاص؛ ۲. مشهد، به‌عنوان یک یادمان به جهت ارتقای جایگاه سیاسی با توسل به جنبه‌ای نمادین؛ ۳. مشهد، همچون نمادی برای بازخوانی یک رویداد، که به سبب وقوع معجزاتی در یک مکان یا روایاتی پیرامون آن، تحول مذکور صورت می‌پذیرفت. نمودار (۲) به تفکیک، مصادیق مطرح‌شده در این نوشتار را مبتنی بر سه صورت مفهوم‌یابی مشهد بیان می‌دارد.

به سؤال دوم تحقیق: به استناد یافته‌های این تحقیق، مشهد عموماً دارای الگویی مشخص است. هر چند در بسیاری نمونه‌ها که امروزه نیز عینیت دارند، مشهد به فضایی فراخ برای مدفن شخصی مقدس اطلاق می‌گردد و حتی در برخی از سفرنامه‌ها مشهد را با فرمی رباط‌گونه توصیف نموده‌اند. لکن اتکای این تحقیق، به توصیف هیلن‌برند و جمعی از تاریخ‌نویسان همچون مقریزی و ابن‌بطوطه و مطالعات صورت‌پذیرفته در این نوشتار است، که در مجموع به دو الگوی تکمیلی اشاره دارند. صورت قبه‌ای و صورت نه گنبدی. بنابر نتایج این تحقیق یکی از نمونه‌های پرتکرار در سازواره‌ی با مفهوم مشهد، الگوی شبستان نه گنبد است. بررسی‌ها پیرامون تداوم الگوی شبستان نه گنبد در سرزمین‌های اسلامی،

پی‌نوشت‌ها

۲. کتاب «حسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم» عنوان کتابی است از محمد

1. Catacomb.

بن احمد شمس‌الدین المقدسی.

۳. سلسله فاطمیان پس از به قدرت رسیدن در مصر، به ایجاد ابنیه‌ای متمایز از مقبره پرداختند که بیشتر یک زیارتگاه/عبادتگاه بودند و با نام مشهد شناخته می‌شدند. پیش از این دوران هم نمونه‌هایی از ایجاد مشهد در مصر دیده می‌شود. که جانان بلوم این تاریخ را به عصر اسماعیلیان نسبت می‌دهد. این فرقه به دلیل ماهیت مخفی‌شان، جلسات خود را در خارج از مساجد و عموماً در خانه‌های شخصی و بعضاً در مشهدها برگزار می‌کردند (Yeomans, 2006, 64).

۴. مترجمین: آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله موسوی همدانی، و استادان: الهی قمی، فولادوند، آیتی (که دارای تفاسیر متفاوتی هستند).

۵. این ناحیه یکی از شریان‌های اصلی حرکت کاروان‌های زیارتی بود، و به احتمال زیاد بسیاری از مقابر موجود در مشهد اِسوان مدفن زائرانی بوده که از این مسیر به زیارت می‌رفتند. بعضاً ممکن است مقابر جهادگران سرزمین نوبیه نیز در میان آن‌ها باشد (هیلن برند، ۱۳۹۸، ۷۲).

6. Santiago de Compostela.

۷. در بخشی از گورستان این شهر مقابر شهدایی دیده می‌شود، که بنا بر برخی متون، بازید بسطامی هم بر این مقابر زیارت می‌کرده است (آتاگاریف، ۱۳۸۵، ۸). این مکان دارای ده مقبره گنبدی است که یکی از آن‌ها با عنوان «مشهد آتا» مقبره‌ای دارای محراب است (همان، ۳۸).

۸. با توجه به تمرکز موضوع این تحقیق به الگوی نه‌بخشی، مجال برای پرداختن به فرض مذکور در این پژوهش نیست.

9. Lingaraja Temple.

۱۰. این نمونه متمایز با الگوی مورد مطالعه در این پژوهش است. چراکه ساختار از قالب مربع خارج شده و تقسیمات مستطیل شکل دارد.

۱۱. این نقل از «وکین» می‌تواند تأییدی بر ادعای (Saoud, 2005) باشد که در تحقیق خود، مشهد حاجی پیاده بلخ را نمونه‌ای آزمایشی برای ساخت مساجد با صرفه اقتصادی ذکر کرده است. لکن تأیید این فرضیه نیاز به تحقیق گسترده‌ای دارد که به‌عنوان یکی از پیشنهادات این مقاله برای تحقیقات آتی قابل بیان است.

۱۲. در این دسته‌بندی می‌توان از دیگر پوشش‌ها مانند طاقی و طاق-گنبد هم سخن گفت. لکن ذکر این موارد در ارتباط با موضوع این تحقیق نمی‌باشد و بیان آن لزومی ندارد. برای اطلاعات بیشتر پیرامون گونه‌شناسی آسمانه مربع نه‌بخشی به مقاله غلامی و کاویان (۱۳۹۶) مراجعه نماید.

۱۳. برای نمونه می‌توان به ابوطیب الشوا اشاره کرد که از صنعتگران شهر «بیار» در حد فاصل قوس و نیشابور بود. وی که در اندودکاری مهارت داشت، برای کار در قصر بخارا برای نصر بن احمد امیر سامانی (۸۹۲-۸۶۴ م) فراخوانده شد.

۱۴. «Jami' Bu Fatata» علاوه بر طرح مسجد که مورد نظر این تحقیق است، جنبه دیگر اهمیت، در قدمت آن به‌عنوان دومین مسجد کهن آفریقا است.

۱۵. پیش از این در دو بنای آب‌انبار رمله ۱۷۲ ق. و مسجد اشکوب فوقانی رباط سوسه ۲۰۶ ق. نمونه‌هایی از این طاق‌زنی دیده شده است.

۱۶. زیرسازی سقف که احتمالاً پس از تبدیل مسجد به کلیسا اضافه شده، در نمونه‌هایی از معماری کلیسای اسپانیا نمود دارد. برای مثال می‌توان به کلیسای مزار مقدس تورس (Church of the Holy Sepulcher in Torres) و سانتا کروز داولورن (Santa Cruz de Olorón) اشاره کرد.

۱۷. «Sidi Sahib» طرح مسجد در همگرایی با مدرسه‌ای است. هم‌چنین در این محل مقبره یکی از صحابه پیامبر (ص) دیده می‌شود.

۱۸. تاریخ ساخت بنا مبتنی بر نظر شرودر (Schroeder) به قرن ۸ تا ۹ م. تعلق دارد. در حالی که پوگانچنکووا این تاریخ را به قرن ۱۱ م. نسبت می‌دهد.

۱۹. نمونه‌های نه‌گنبدی مذکور در یمن شامل: مسجد الشالزی در «مختا» (Shadhili mosque at Mokhta)، مسجد واقع در «ملهوجی» (Mosque at Malhuqi) که پیشینه آن‌ها به ۱۴۱۸ م. می‌رسد و اختلاف زمانی زیادی با الفراوی ندارند؛ و نه‌گنبد «تعز» (Taizz) می‌باشند. هم‌چنین سه مسجد نه‌گنبد

دیگر در «تهامه» (Tihama) کاوش گردیده است (Vassallo, 1994, 213).
۲۰. وضعیت کنونی مسجد با تخریبات متعددی مواجه است که در حال حاضر توسط بنیاد آقاخان بخشی از آن در حال مرمت می‌باشد.

۲۱. بنابر روایات محلی این نام که برگرفته از مقبره الحاقی به مسجد است، اشاره به داستان شخص مدفون (قاضی محمد یوسف، شیخ‌الاسلام بلخ) در جبهه شمال‌غرب این مسجد دارد. نقل است: ایشان برای احترام و در معیت همسفر خود، تمام مسیر سفر حج را با پای پیاده رفتند و بازگشتند (Adle, 2011, 569).

۲۲. در برخی منابع این عنوان به‌صورت مسجد تاریک بیان شده است که به گمان اشتباه لفظی است. چراکه با وجود گشایش‌های پیرامونی مسجد، احتمال استفاده از چنین نامی بعید است. از طرفی هم ممکن است منظور «تاری» به معنای خدا بوده باشد که نمونه این نام‌گذاری در تاریخانه دامغان ایران هم دیده می‌شود.

۲۳. برخی تحقیقات نشان می‌دهد که ممکن است این مسجد بر روی بقایای ساختمانی دیگر ایجاد شده باشد که هنوز دلایل کافی برای اثبات وجود ندارد (Edizioni, 2016, 52).

۲۴. در نقل از وب و همکارانش، در این منطقه قریه‌ای با نام «موی مبارک» وجود دارد که اسمی نامتجانس با فرهنگ منطقه است و از تجمع یافته‌ها می‌توان این چنین برداشت کرد که این اسم احتمالاً اشاره به زیارتگاهی بودایی دارد. در این صومعه احتمالاً عصا، قده یا دندان بودا قرار داشته است (Edizio, ni, Ibid, 52).

۲۵. علاوه بر مسجد مذکور، در این ناحیه سه مسجد دیگر با الگوی نه‌گنبدی یافت می‌گردد. مسجد نه‌گنبد باگراهات Bagerhat و مسجد کاوشبا در باریسال Kawshba mosque و مسجد شاتیر (Hasan, ۱۹۸۹) Mosque at Shatir (Hasan) نیز. لازم بذکر است بنا بر بررسی‌هایی که در طول این مقاله به انجام رسیده است، می‌توان ابراز داشت که این نمونه‌ها نه‌گنبدی نیستند و بیشتر ساختار قبه‌ای دارند و تا حدودی مشابه با طرح استوپاهای هندی هستند.

۲۶. «Mosque of Jahanpanahin» این مسجد الگویی ایرانی دارد. یافته‌ها حاکی از آن است که ظهیرالدین گیوش معمار سلطان محمد طراح آن بوده است (Welch and Crane, 1983, 130).

۲۷. مبتنی بر کاوش‌های باستان‌شناختی، در این ناحیه تابوتی یافت نمی‌شود. پس براساس ساختار کوچک مقیاس آن، احتمالاً کاربرد این بخش چیزی شبیه به مسجد خصوصی یا مشهدی نمادین یا پیش درآمدی بر ورودی شاهانه به مسجد اصلی بوده باشد (Hasan, 1989, 61).

۲۸. با نگاهی به بیت «خوشر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران»، مولانا جلال‌الدین بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول.

فهرست منابع

- آتاگاریف، یگن (۱۳۸۵)، *مشهد مصریان و دهستان باستان*، ترجمه شهروز آقی‌تابایی، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی مختومقلی فراغی، گرگان.
- ابن ماجه، محمدبن یزید (۱۳۷۴)، *سنن ابن ماجه*، دارالفکر، بیروت.
- ابن بطوطه (۱۳۷۰)، *سفرنامه ابن بطوطه*، جلد اول، ترجمه دکتر محمد علی موحد، آگاه، تهران.
- اتینگهاوزن، ریچارد؛ گرابر، الک (۱۳۹۶)، *هنر و معماری اسلامی*، ۶۵۰ - ۱۲۵۰، ترجمه یعقوب آژند، سمت، تهران.
- اورینتالیس، آرس (۱۳۷۵)، *اولین بناهای یادبود اسلامی، اثر*، ج: ۱۷، ش ۲۶ و ۲۷، صص ۱۶-۵۹.
- بانی مسعود، امیر (۱۳۸۳)، *تاریخ معماری غرب (از عهد باستان تا مکتب شیکاکو)*، نشر خاک، تهران.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۶)، *سبک‌شناسی معماری ایران*، تدوین غلامحسین معماریان، نشر سروش دانش، تهران.
- پیوترووسکی، بوریس (۱۳۸۱)، *اورارتو*، ترجمه رشید برناک، اندیشه نو، تهران.

Journal of Cultural Heritage, Vol. 32, pp. 248-256

Creswell, K.A.C. (1952), *The Muslim architecture of Egypt: Ikhshids and Fatimid*. oxford.

Edizioni, Bolis. (2016), *The nine Domes of the Universe: The ancient Noh Gonbad mosque (the study and conservation of an early islamic Monument at balkh)*, Copyright: Aga Khan Trust for Culture, Qala Moeen Afzal Khan, Gozargah Street, District 3, Kabul, Afghanistan.

Golombek, Lisa. (1969), "Abbasid Mosque at Balkh." *In Oriental Art*, Vol. XV, Issue 3, pp. 173-189

Hasan, Perween. (1989), *Sultanate Mosques and Continuity in Bengal Architecture*, Brill, *Muqarnas*, Vol. 6 (1989), pp. 58-74.

Hillenbrand, Robert. (1985), "Abbasid Mosques in Iraq", *Rivista Degli Studi Orientali*, vol: 59, pp: 175-212

Litvinskii, Boris. A & Picikjan Lagor. A. (1994), *The Hellenistic Architecture and Art of the Temple of the Oxus*, Bulletin of the Asia Institute, *New Series*, Vol. 8, pp. 47-66

Melikian-Chirvani, Assad. (1969), *La plus ancienne mosquée de Balkh*, *Arts Asiatiques*, vol. 20, pp. 3-19.

O'kane Bernard. (2016), *The mosque of Egypt*, The American university in cairo press. Cairo.

O'kane, Bernard. (1987), *Timurid Architecture in Khurasan*, Mazda Publishers, Costa Mesa, California.

Pugachenkova, Galina. A. (1968), *Les monuments peu connus de l'architecture médiévale de l'Afghanistan*, *Afghanistan*, vol: XXI/I, p: 17-52.

Saoud, Rabah. (2005), *Masjid-i-Tarikh at Balkh*, Foundation for science technology and civilization, publication ID: 4084, pp.1-6.

Schlumberger, Daniel. (1959), *Surkh Kotal*, *Antiquity*, Vol. 33, Issue, 130, pp. 81-86.

Vassallo, Giovanna ventrone (1994), *The Al-Farāwī Mosque In Yemen*. Proceedings of the *Seminar for Arabian Studies*, July 1993, pp: 209-230

Welch, Anthony & Howard, Crane. (1983), *The Tughluqs: Master Builders of the Delhi Sultanate*, *Muqarnas: An Annual on Islamic Art and Architecture I*, pp. 123-166.

Williams, Caroline. (1985), *The Cult of Alid Saints in the Fatimid Monuments of Cairo*, Brill, *Muqarnas*, Vol. 3, pp. 39-60.

Yeomans, Richard (2006), *The art and architecture of Islamic*, Cairo, Garnet publishing, Uk.

www.archnet.org

www.okuryazarim.com

www.pickcad.com

www.pinterest.com

www.qantara-med.org

www.robertnickelsberg.com

تاریخ سیستان (۱۳۸۱)، به کوشش و تصحیح محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، معین، تهران.

جودکی عزیززی، اسدالله و سیدرسول موسوی حاجی، اشکان شهبازی، اسحاق رضازاده (۱۳۹۴)، مسجد شیخی‌ها بنایی ناشناخته در شارستان کهن یزد، پژوهش‌های باستان‌شناسی/ایران، ش ۹، صص ۱۹۵-۲۰۶.

جودکی عزیززی، اسدالله؛ موسوی حاجی، سیدرسول، و مهرآفرین، رضا (۱۳۹۳)، گونه‌شناسی الگوی چهارصفه در معماری ایرانی و سیر تحول آن، پژوهش‌های معماری اسلامی، ج: ۲، ش ۴، صص ۶۴-۸۶.

رهبر، مهدی (۱۳۸۹-۹۰) آتشکده بندیان درگز؛ یک‌بار دیگر، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، ش ۴ و ۵، صص ۱۶۷-۱۷۷.

زارعی، محمدابراهیم (۱۳۹۱)، معماری در سرزمین‌های اسلامی، دانشگاه بوعلی، همدان.

زارعی، محمدابراهیم (۱۳۸۹)، آشنایی با معماری جهان، فن‌آوران، تهران. صفی‌الدین بلخی، عبدالله بن عمر (۱۳۵۰)، فضائل بلخ، ترجمه عبدالله محمد بن محمد بن حسین حسینی بلخی؛ به تصحیح و تحشیه عبدالرحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

غلامی، غلامحسین؛ کاویان، مجتبی (۱۳۹۶)، گونه‌شناسی الگوی چهارصفه در خانه‌های تاریخی ایران، اثر، ش: ۷۷، صص ۴۸-۳۱.

کرسول، کی.ای.سی (۱۳۹۳)، گذری بر معماری متقدم مسلمانان، بازنگری جیمز آلن، مترجم: مهدی گلچین عارفی، فرهنگستان هنر، تهران.

کیانی، محمدیوسف (۱۳۹۰)، معماری اسلامی ایران، سمت، تهران.

متدین، حشمت‌الله؛ متدین، رضا (۱۳۹۴)، معماری کوشک، کوشک‌های نُه‌قسمتی در باغ ایرانی، منظر، ش. ۳۳، صص ۳۲-۳۹.

معماریان، غلامحسین (۱۳۹۵)، معماری ایرانی، مؤلف، تهران.

مقریزی، تقی‌الدین (۱۳۹۷)، پندها و عبرت‌ها از بناها و آثار تاریخی مصر (ترجمه خطط مقریزی)، ج. ۳ و ۴، مترجم پرویز اتابکی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.

میشل، جرج (۱۳۸۰)، معماری جهان اسلام، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران.

نوابی، کامبیز؛ حاجی قاسمی، کامبیز (۱۳۹۰)، خشت و خیال (شرح معماری اسلامی ایران)، سروش با همکاری دانشگاه شهید بهشتی، تهران

هیلن‌برند، رابرت (۱۳۹۸)، هنر و معماری اسلامی، ترجمه اردشیر اشراقی، روزنه، تهران.

یوسف، شریف (۱۹۸۲)، تاریخ فن‌العمارة العراقية فی مختلف العصور، تحریر: احسان فتحی، وزارة الثقافة و الاعلام، دار الرشید للنشر، سلسله الفنیة، بغداد.

Adle, Chahryar. (1994), *Reproducing the list established by Bernard O'Kane in "The Mosque" History*, Iran and Central Asia, 121.

Adle, Chahryar. (2011), *La mosquée Hâji-Piyâdah/Noh-Gonbadân à Balkh (Afghanistan). Un chef d'oeuvre de Fazl le Bar-macide construit en 178-179/794-795*. In: *Comptes rendus des séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, 155e année, N: 1, pp: 565-625

Al-Radi, Selma, and Charles Moore. (1992), *Kairouan Conservation Programme, In Architecture for a Changing World*, edited by James Steele, Academy Editions, London.

Anisi, Alireza. (2007), *Early Islamic Architecture in Iran (637-1059)* [The university of Edinburgh]. Scotland

Boostani, Arash & Fabio, Fratini & Giulia, Misseri & Luisa, Rovero & Ugo Toniatti. (2018), *A masterpiece of early Islamic architecture: The Noh-Gonbad Mosque in Balkh, Afghanistan*,

Interpretation of Mashhad Concept and its Relation to Nine-Domes Shabestan; Case Study: Haji Piyada Mashhad of Blakh*

Erfan Heydari¹, Hamidreza Ansari², Parnian Saie³

¹Ph.D. candidate of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Design, Art university of Isfahan, Isfahan, Iran.

²Assistant Professor, Department of Architecture, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

³Master Student of Sustainable Architecture and Landscape Design, Department of Landscape Architecture, Campus of Piacenza, Politecnico di Milano, Piacenza, Italy.

(Received: 22 Jan 2021, Accepted: 6 Jul 2021)

Tomb making is common in many cultures. Making of these tombs in each nation are unique based on their religions, rituals and traditions. This issue comes across a term called Mashhad that is sometimes referred to as a tomb and in other cases as a memorial. This article examines the issue in two parts: Theoretical research and Case-study. The first section deals with recognizing the content of Mashhad and examining its formal paradigm and examine issue based on the description of Robert Hillenbrand who regards Mashhad has both distinct paradigm: types of domes and nine domes. The focus of this research is to study the paradigm of nine domes shabestan and its relationship with Mashhad. The second part of this paper examines Haji Piyada mosque as a case study with a similar pattern. As well as function and examine the various theories surrounding this building based on historical analysis as a narration. The purpose of this study is explanation of structural-functional concepts of Mashhad and its relation to the Nine-Domes Shabestan. The research method is Interpretive-historical method and case study review. This article schemed three questions: 1) Functionally, what concepts of Mashhad application can be read? 2) What is the relation of the Nine-domes Shabestan and the concept of Mashhad, in addition its evolution and continuity? 3) As a case study: According to the historical-interpretation of Mashhad Haji Piyada Balkh, what is the relation of its Nine-Domes Shabestan to the concept of Mashhad? The results show that Mashhad not only is not just a tomb, but also it is a symbol and monument. As in many cases the symbolism is preceded of its pilgrimage feature. As well as many cases it is associated with nine domes shabestan. In this research two analyzes had exegesis: The first analysis refers to examples that from the beginning was idea plan for creating Mashhad and the second analysis refers to examples that for a variety of reasons, such as miracles and traditions in addition to their sacred existence, which generally includes a blessed building like a mosque, have added another aspect which

is generally a symbolic approach. Each of these species find meaning based on three distinct forms. 1) Mashhad, as a tomb to commemorate 2) Mashhad as a monument to promote political status 3) Mashhad, as a symbol for readout an event. Investigations on Mashhad of Balkh Haji Piyada show that this building is one of the earliest examples which it has nine domes paradigm and multiple themes. This paradigm is influenced by an Iranian theme and undoubtedly, due to its native and environmental influences and the architect's taste and experience, it has undergone its own changes. Mashhad of Balkh Haji Piyada has three periods of development that Mashhad's approach was likely in all three periods. The first period that the Barmak governor had a political-memorial idea, in the next time that tomb attaches building and eventually, as well as the people who were in this place for the sanctity performed Ihram and pilgrimage.

Keywords

Mashhad, Nine-Domes Shabestan, Nine-parts Square, Micro-scale Mosque, Haji Piyada of Blakh.